

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

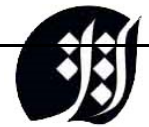
در باب بعضی از علومی که بخصوص ممکن است ادعای حرمت بر آن شود مواردی هست که به ترتیب متعرض می‌شویم، شاید عمده‌ترین مورد بحث نجوم بود که یک بحث بسیار قدیمی و سابقه‌دار هست و با توجه به اهمیت دانش نجوم در عصر ما و توسعه و گسترشی که پیدا کرده است، تشخیص و تعیین حدود این موضوع در بحث تعلیم و تعلم اهمیت دارد.

مقام اول: عدم حرمت

بعد از مقدماتی که ذکر شد، بحث در دو مقام قرار می‌گیرد مقام اول را عرض کردیم؛ طبق قواعد و عناوینی که مطرح کردیم و اطلاعاتی که در باب تحصیل علم آن داریم، تحصیل علم نجوم قطعاً حرمت ندارد و با بعضی از قیود استحباب و رجحان پیدا می‌کند و با بعضی از قیود هم حداقل مباح می‌شود. این قواعد اصلی است که در بحث‌های قبلی تأسیس کردیم و نتیجه آن اینجا هم روشن است. دانش نجوم، شناخت ستارگان و آسمان و کهکشان‌ها و... در صورتی که مشمول یکی از عناوینی بشود که در روایات یا آیات بود، یا عناوین ثانویه‌ای که ذکر کردیم، رجحان پیدا می‌کند و گرنه مباح است اصل هم اباحه و براءت از حرمت است. این مقام اول است که مقتضای قواعد بود که به اجمال به آن اشاره شد.

مقام دوم: جمع روایات

مقام دوم روایات بود، مرحوم علامه مجلسی بیش از ۸۰ روایت در بحار جلد ۵۸ جمع‌آوری کرده‌اند و ما هم با یک نگاه تقسیماتی در آن ذکر کردیم با قطع نظر از تقسیمی که گفتیم، اگر بخواهیم به عمق این روایات برسیم، با چند نوع رویکرد با این روایات روبرو می‌شویم.



انواع رویکردها در روایات

رویکرد اول

اولین رویکرد ما به لحاظ فقهی یک رویکرد معمولی جمع روایات است که فرض می‌گیریم که نجوم یعنی همان ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی و تعلم آن‌هم یعنی فهم و درک این‌ها، معنای عادی که به ذهن می‌آید، همین را مفروض می‌گیریم تا ببینیم روایات در باب این، به چند دسته تقسیم می‌شوند.

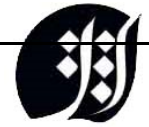
فرض می‌گیریم هیچ تغییر و تحولی در این واژه نیست و نجوم یعنی ستاره‌شناسی و این‌ها، همین‌که الآن هست آن‌وقت هم بود؛ روایات هم ناظر به همین است که خود این هم یک احتمال است که همین احتمال را قوی می‌دانند. اگر بخواهیم به این شکل با روایات مواجه شویم، می‌شود گفت که به لحاظ این نگاه فقهی و حکمی روایات به سه طایفه تقسیم می‌شود:

طایفه اول

پاره‌ای از روایات منع کرده و روی تعلم نجوم و استفاده از آن نهی آورده است. این روایات مجموعه‌ای است که در بحار آمده، در وسائل هم جلد ۱۲، ابواب ما یکتسب به باب ۲۴، در وسائل بعضی از این روایات را آورده است، از همه جامع‌تر در بحار آمده است.

روایت اول

از باب نمونه به تعدادی از روایات اشاره می‌کنیم. در بحار باب نجوم، حدیث قاسم بن عبدالرحمن، حدیث ۷ است که در خصال سندی دارد که تام نیست. حدیث ۷ در باب علم النجوم و العمل که صفحه ۲۲۶ جلد ۵۸ بحار می‌شود. روایات مفصلی است که امام حسین (ع) از جدشان حضرت رسول اکرم (ص) نقل می‌کند؛ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ



ص عَنْ خِصَالٍ إِلَى أَنْ قَالَ وَ عَنِ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ^۱ از ۷ الی ۸ چیز نهی کرده است که یکی سحر و یکی هم و عن النظر فی النجوم، حضرت نهی کرده است از اینکه کسی به نجوم نگاه نکند و در علم نجوم تأمل نکند.

در ذیل شماره ۷ در همان صفحه روایتی از نصر بن قابوس نقل شده است. اینجا با دو رویکرد مواجه می‌شویم، رویکرد فعلی این است که منظور از نجوم یعنی نگاه به آن‌ها و فهم و یاد گرفتن و شناخت آن است اینجا دارد «عَنِ النَّظَرِ فِي النُّجُومِ».

روایت دوم

در ادامه این حدیث، حدیث دیگری است که اینجا آمده است که نسبتاً حدیث معتبرتری است گر چه این احادیثی که اینجا آمده است از لحاظ سندی مواجه با ضعف‌های زیادی هستند، اکثر روایات، چه آن‌هایی که منع کرده و چه آن‌هایی که گفته اشکالی ندارد، معمولاً با ضعف‌هایی مواجه است ولی این نسبتاً بهتر است؛ آنجا «المنجم الملعون»^۲ دارد که در حد لعن آمده است.

روایت سوم

حدیث سوم از احتجاج است می‌گوید: «فَمَا تَقُولُ فِي الْعِلْمِ النُّجُومِ؟» حضرت می‌فرماید: «هُوَ عِلْمٌ قَلَّتْ مَنَافِعُهُ وَ كَثُرَتْ مَضَرَّاتُهُ»^۳ و در آخر هم می‌فرماید: «وَ الْمُنْجَمُ يُضَادُّ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ بِزَعْمِهِ أَنْ يَرُدَّ قَضَاءَ اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ»^۴ که اینجا هم منع می‌کند و البته نکاتی در آن هست که عرض می‌کنیم.

روایت چهارم

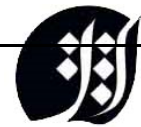
حدیث دیگری در همین باب دارد که «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنِ السَّاعَةِ» مختصر البصائر، ص: ۳۵۰ که کی قیامت برپا می‌شود حضرت فرمود: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَنِ السَّاعَةِ، فَقَالَ: عِنْدَ إِيمَانٍ بِالنُّجُومِ، وَ تَكْذِيبِ الْقَدَرِ» که وقتی

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۲۲۶.

۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۵، ص: ۲۲۶.

۳ - الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۳۴۸.

۴ - همان.



ایمان به نجوم باشد و تکذیب به قدر باشد آن وقت قیامت بر پا می‌شود که باز هم منعی است که از این استفاده می‌شود؛ و همین‌طور در همین باب، از حدیث ۵۰ به بعد چندین حدیث است که این منع را دارد. ما با فرض نجوم یعنی نگاه به نجوم و ستاره‌شناسی جلو می‌رویم.

روایت پنجم

وارد یک رویکرد فقهی شدیم، یعنی می‌گوییم ایمان به نجوم، اینکه نگاه بکند، در آن تأمل بکند، حدیث هم که می‌گوید: «نهی عن النجوم» بخصوص حدیثی که از نهج‌البلاغه است که اطلاق دارد و حدیث ۵۰ اینجا است که خیلی روی آن بحث شده است؛ می‌گوید که «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَىٰ بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ»^۵ که این ظاهرترین روایت در این دسته است که به‌طور مطلق می‌گوید: «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ» اصلاً این‌ها را یاد نگیرید، اشکال دارد که هم ظهور در حرمت دارد و هم اطلاق هم در آن هست.

جمع‌بندی روایات

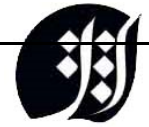
این یک دسته است شاید معتبرترین آن‌ها این دو سه روایت باشد، یکی روایت «الْمُنَجَّمُ مَلْعُونٌ»^۶ است که روایت نصر بن قابوس بود، یکی هم حدیث ۵۰ بحار بود که از نهج‌البلاغه است «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ» و یا «نهی النبی عن النجوم» که می‌گوید نجوم ممنوع است. این یک دسته که فرض می‌گیریم اطلاق هم در آن هست. «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ» روشن‌ترین حدیث در این طایفه است، حدیثی که از تعلم نجوم به‌طور مطلق منع می‌کند، این یک طایفه که روشن‌ترین آن حدیث ۵۰ از نهج‌البلاغه است.

طایفه دوم

در مقابل هم روایاتی است که از امام سؤال می‌کند حضرت می‌فرماید لا بأس به.

^۵ - نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ۱۰۵.

^۶ - وسائل الشيعة، ج ۱۷، ص: ۱۴۳.



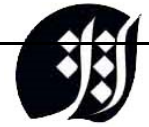
یا روایتی که می‌گوید: «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومِ» که اطلاق دارد، ظهور آن هم همین است، در نقطه مقابل مثلاً روایت ۱۵ که از علم نجوم سؤال کردند، روایت می‌گوید: «هو علم من العلم الانبياء» و امیرالمؤمنین این را می‌دانست «و لا بأس به» فعلاً به قرائنی که آن زمان چه بود و الآن چگونه است کار نداریم. تا یونس بن عبدالرحمن طرق متعددی دارد، شاید هم بشود سند آن را تصحیح کرد که می‌گوید: «لا بأس به».

اگر قرائن خاصی که در رویکرد بعد می‌گوییم نبود، می‌گفتیم که دو طایفه روایات داریم، یک طایفه اینکه می‌گوید: «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومِ» و یک روایتی هم وقتی که سؤال می‌کنند، می‌گوید: «لا بأس به» مشکلی نیست. اگر معنای اولیه را در ذهن بگیریم و دو طایفه را مقابل هم قرار بدهیم، به نظر می‌آید که یک دسته دیگر از روایات معتبر هم هست که به این خصوصیت جمع می‌کند، دو طایفه شد، طایفه‌ای که منع می‌کند و اطلاقی هم در آن هست؛ و گروهی از روایاتی که رفع منع می‌کند و به معنای ظاهری که نظر در نجوم و فهم و شناخت نجوم و این‌ها باشد، دارای اطلاق هست.

آن طایفه مطلقاً منع می‌کرد مگر در حد چیزهایی که واضح است و برای ابتدای... ۱۳ در بر و بحر است که در قرآن هم هست بیش از این را منع مطلق می‌کند. یک عده هم که منع نمی‌کند.

کاری به کاربرد این‌ها نداریم که برای چه کاربردی استفاده می‌شود، فرض می‌گیریم در این دو طایفه قرائن دیگری نیست که نجوم خاص و کاربردهای ویژه‌ای منظور باشد، می‌گوییم هر دو اطلاق دارد، حل این دو طایفه به یک گروه دیگری از روایات هست که یک روایت آن مهم است، روایت ۲۱ همین باب به نحوی ناظر به این تعارض است.

یکی از چیزهایی که در فقه خیلی جاها با آن مواجه می‌شویم که دقیقاً این را در عبادات، فقه و خیلی جاها داریم که گاهی از امام سؤال می‌کند که از شما نقل شده، یا کسانی می‌گویند که این اشکال دارد. کسانی می‌گویند این‌طور است حالا چی؟ در این نوع روایات امام هر چه بفرماید، روایات جمع‌کننده یا ترجیح‌دهنده است. روایتی که در سؤال سائل نظارت به آن اختلاف و تعارض هست، می‌گویند این روایت مقدم بر همه روایات یک باب هست. چه روایت حالت تفصیل بدهد که جمع باشد، چه بگوید مضمون این طرف درست است آن را ما قبول نداریم. این



روایت حاکم بر همه روایات یک باب می‌شود، این یک قاعده در باب طهارت و صلوة است که خیلی جاها داریم و می‌گویند این روایت ناظر بر یک تعارض هست.

در سؤال سائل مطرح است که من با مشکلی مواجه هستم که عده‌ای این‌طور می‌گویند و عده‌ای آن‌طور من چه بکنم؟ می‌گویند این روایت حاکم بر این‌ها است و مقدم بر همه روایات دیگر می‌شود. مضمون آن هر چه می‌خواهد بشود، یک‌وقتی روایت جمع می‌کند، می‌گوید آن‌هایی که گفته منع است این صورت است. آن‌هایی که گفته آن است، آن صورت است. یک‌وقتی می‌گوید منع نیست، این طرف است یا آن طرف است. هر چه در این روایت ناظر بود، در صورتی که سند معتبر باشد، باید اخذ به مضمون آن بکنیم.

در نوع دوم و سوم و دسته سوم از روایات با این نگاه فقهی، روایت ۲۱ همین وضع را دارد، روایت ناظر بر آن اختلاف است که روایات طایفه اول و دوم معمولاً روایات معتبری نیست. این روایت که به نحوی ناظر به آن جمع است، روایت معتبری هست. در مصباح الفقاهاه آقای خوبی جایی که بحث نجوم را مطرح کرده است یکی از خوبی‌های آن این است که در پاورقی به صحت و سقم این روایت‌ها به‌طور جداگانه اشاره کرده است که آنجا هم اکثراً مرفوعه، مرسله و ضعیف است. در این ۷۰ و ۸۰ روایت شاید ۳ الی ۴ تا بیشتر معتبر نباشد که یکی همین است. این روایت از عبدالرحمن ابن ثیابه است، عن عدة من اصحابنا عن احمد ابن محمد خالد برقی است که از عن بن فضال است که هر کدام از ابن فضال‌ها باشد، درست است. حسن بن اسباط قابل تصحیح است، عبدالرحمن بن ثیابه هم همین‌طور. می‌گوید قلت لابی عبدالله (ع) می‌گوید خدمت امام صادق (ع) رسیدم، عرض کردم؛ «إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّ النُّجُومَ لَا يَحِلُّ النَّظَرُ فِيهَا»^۷ که اینجا توده مردم و معمولاً غیر شیعه منظور است، این‌ها می‌گویند که «لَا يَحِلُّ النَّظَرُ فِيهَا وَ هِيَ تُعْجِبُنِي» در حالی که من این علم و دانش را دوست می‌دارم و از آن خوشم می‌آید و الآن گیر هستیم که چه بکنم؟ «فَإِنْ كَانَتْ تُضُرُّ بَدِينِي، فَلَا حَاجَةَ لِي فِي شَيْءٍ يُضُرُّ بَدِينِي» ناظر به این اختلاف است می‌گوید آن‌ها این‌طوری می‌گویند من هم مانده‌ام چه بکنم، اگر واقعاً مضر به دین من است، «فَلَا حَاجَةَ لِي فِي شَيْءٍ

۷ - الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۵، ص: ۴۵۹.



يُضِرُّ بَدِينِي وَإِنْ كَانَتْ لَا تُضِرُّ بَدِينِي فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَشْتَهِيهَا وَأَشْتَهِي النَّظَرَ فِيهَا»^۸ من واقعاً این علم را دوست دارم، «فَقَالَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ لَا تُضِرُّ بَدِينِكَ» در مجموعه این روایات، روایات معتبر هم هست، می‌گوید نظر به نجوم ضرر به دین تو ندارد و بعد هم حضرت می‌فرمایند؛ «إِنَّكُمْ تَنْظُرُونَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا كَثِيرُهُ لَا يَدْرِكُ وَقَلِيلُهُ لَا يَنْتَفَعُ بِهِ» البته بدانید که اگر بخواهید در مقام کاربرد عملی آن را بیاورید؛ «كَثِيرُهُ لَا يَدْرِكُ وَقَلِيلُهُ لَا يَنْتَفَعُ بِهِ» زیاد آن در دسترس شما نیست و کم آن هم قابل استفاده نیست، بعد هم حضرت سؤالاتی می‌کند که نشان‌دهنده این است که می‌گوید این طوری اگر باشد چه؟ می‌گوید این را نمی‌دانم، اگر وضع آن ستاره با ستاره آن طور باشد، چی؟ می‌گوید نمی‌دانم، به او نشان می‌دهد که احاطه به این مسئله برای او امکان ندارد.

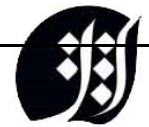
بنابراین این روایت به نحوی حل قضیه می‌کند که نظر فی النجوم اشکالی ندارد، بخواهید استفاده هم بکنید، بدانید خیلی قابل استفاده عملی نیست.

دارد «فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَشْتَهِيهَا وَأَشْتَهِي النَّظَرَ فِيهَا» یعنی این نجوم برای معجب من است و از آن خوشم می‌آید، یعجبنی به معنای تعجب نیست، به معنای این است که آن را دوست دارم و از آن خوشم می‌آید. هیچ‌کس در آن فضا از اینکه یک عده بگویند حرام است تعجب نمی‌کند، یک چیز تعجبی نبود. خیلی مهم نیست مطلب را چیزی عوض نمی‌کند.

اینجا از همان روایاتی است که ناظر به چیزی است که ذهنیت‌های مختلف بوده و حضرت می‌فرماید؛ این ضرری به دین تو نمی‌زند و خود این قرینه می‌شود بر اینکه جاهایی که منع آمده است، منع مطلق نیست. خود روایت که روایت جالبی است، سند خوبی هم دارد، قرینه می‌شود بر این که آن منع‌ها به‌طور کلی به نظر فی النجوم نمی‌خورد، حتماً چیز دیگری ضمیمه او شده که موجب منع شده است.

این روایت به ما نشان می‌دهد که جاهای دیگری هم که گفته‌اند؛ «فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَشْتَهِيهَا وَأَشْتَهِي النَّظَرَ فِيهَا» آن‌ها هم نمی‌خواهد به نظر فی النجوم بما هو هو نهی تحریمی بکند، بدانید این چیز مفیدی برای شما نیست، منتهی اگر بخواهد استفاده بدی از این بشود یا مضرات و آفات خاصی بر آن مترتب بشود، حرمت‌ها ناظر بر آن است.

^۸ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة ج ۸، ص: ۱۲۴.

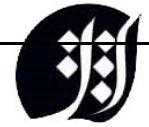


اتفاقاً بعد از صراحت در آن که می‌گوید: «لا تضر بدینک» و «لیس کما یقولون» این در تصریح است، بعد معلوم می‌شود چیزهای بعدی هم حرمت را نمی‌رساند، یا با شرایط خاصه‌ای کراهت را می‌رساند و اگر حرمت درجایی باشد، این را نشان می‌دهد که حرمت مطلقه درباره نظر فی النجوم نیست.

اگر با رویکرد عادی فقهی جلو بیایم، روی این حدیث خیلی تکیه داریم که حدیث یک نوع قرینه‌ای است بر اینکه یک نوع منع و اطلاق در منعی در باب نظر فی النجوم بماهو نظر فی النجوم در کار نیست، اگر هم باشد با حدود و قیود و چیزهای خاصی است، این اولین بحث که با یک رویکرد فقهی ابتدایی است. فکر می‌کنم این حدیث خیلی چیزها را روشن می‌کند.

رویکرد دوم

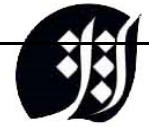
اگر با رویکرد دوم به قضیه بپردازیم، این سؤال مطرح است که ما به‌عنوان شناخت پدیده‌های عالم، بحث از ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی می‌کنیم، آیا نجوم و تنجیمی که در روایات آمده است این همان است، یا چیز دیگری است؟ در پاسخ این سؤال اگر انسان این همه روایات را ببیند، همان‌طور که فقها هم گفته‌اند - به‌خوبی حس می‌کند که نظر فی النجوم، تعلم فی النجوم، علم نجوم تعابیر مختلفی که اینجا آمده است همه در روایات یا منصرف به چیزی است که در آن زمان مطرح بوده است و چیزی که در آن زمان مطرح بوده است این است که بر اساس یک امور ظنی می‌خواستند وقایع عالم را پیش‌بینی بکنند؛ مثل کفایت و چیزهای دیگر که در روایت هم در ردیف آن قرار گرفته است، یعنی بحثی که در نظر فی النجوم و منجم در آن زمان بوده است، این بوده است که با فرمول‌هایی که داشتند و رمل و استرلابی که داشتند، می‌گفتند؛ اگر فلان روز جنگ بکنی بد است، اگر فلان روز اقدام به فلان امر بکنی چیز خوبی است، پیشگویی‌هایی راجع به عمر، ارزاق، جنگ و صلح یا اوضاع فردی و اجتماعی افراد می‌کردند با یک قواعدی که با وضع ستاره‌ها و این‌ها ارتباط داشته است، یا تولد اگر در این زمان باشد، این‌طور می‌شود اگر در زمان دیگری باشد، آن‌طور می‌شود. معنای نجوم این بوده و با نجومی که الآن در ابزارهای علمی با آن شکلی که هست، موضوع متفاوت است، یا می‌گوییم نجوم آن وقت، اصطلاح از معنای نجوم همان بوده، یا انصراف دارد. ما خیلی به وضع و این‌ها کاری نداریم، قرائنی که امیرالمؤمنین هنگام رفتن به جنگ نهران داشته



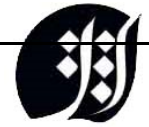
است که طرف می‌گوید؛ که من رمل استرلابم را انداختم، یکی می‌گوید؛ الآن اگر بیرون بروید، شکست می‌خورید، حضرت در ادامه همان می‌گوید «إِيَّاكُمْ وَ تَعَلَّمَ النُّجُومَ» این حرف‌ها را کنار بگذارید. یا در موارد دیگر گاهی حضرت منع می‌کند و بعد تجربه نشان می‌دهد که این‌طور است و دیدند که به خلاف آن واقع شد. همه روایات را ببینیم، می‌فهمیم که معنای نجوم و نظر فی النجوم آن‌وقت، با نظر فی النجومی که الآن می‌گوییم، (ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی) نیست. بحث این بوده است که ما نگاه در آسمان بکنیم برای اینکه با قواعدی در اثر اوضاع مختلفی که این اقمار و افلاک پیدا می‌کنند بگوییم هر کس در این وضعیت متولد شد، مثلاً خوش اخلاق می‌شود؛ وقتی که مثلاً قمر در عقرب باشد بچه‌هایی که متولد می‌شوند، بد اخلاق می‌شوند یا جنگ در وقتی مثلاً قمر و زحل چنین وضعیتی پیدا بکنند، مغلوب می‌شود. چنین چیزهایی که اوضاع و احوال را با وقایعی که در عالم هست ربط بدهد که امور ظنی هم هست و پای آن به‌جایی بند نیست. مجموعه روایات و قضایای تاریخی که در این زمینه هست، انصراف دارد و شرایط اجتماعی که آن زمان داشتند که پادشاهان دستگاه نجومی داشتند، برای این پیش‌گویی‌ها منجمانی داشتند، وضعی که در دستگاه خلافت سلاطین بوده است و قرائتی که در خود روایات هست و بعضی از روایاتی که منع می‌کند، مثلاً در مورد داستان نهروان است که می‌گوید؛ «الْمَنْجَمُ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنُ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرُ كَالْفِرِّ»^۹ که می‌گوید منجم کاهن است، کهنات این بوده است که فردی پیشگویی می‌کرد و بر اساس این می‌گفته من ارتباطی با یک جنی دارم و حوادث را پیش‌گویی می‌کنم. بحث پیشگویی‌های ظنی و گمانی که پای آن به‌جایی بند نیست.

بنابراین نظر فی النجومی که قرائن آن را عرض کردم، مورد روایاتی که در منع وارده، قرینه‌ای که می‌گوید کالکاهن، یا روایتی که می‌گوید، «كَثِيرُهُ لَأ يَدْرِكُ وَ قَلِيلُهُ لَأ يَنْتَفِعَ بِهِ» یا اینکه می‌گوید با این نمی‌شود اعمار و ارزاق عالم را پیش‌بینی کرد و مناقضاتی که ائمه رویاروی افراد قرار می‌دهند، همه این‌ها نشان می‌دهد تنجیم و نجوم و تعلم و نظر در نجومی که آن‌وقت بوده است، اصلاً کل این روایات مانع به آن ناظر است که بخواهد بر اساس آن پیش‌گویی‌های تخمینی که پای آن به‌جایی بند نیست، بشود. حتی روایات خیلی ناظر به فرضی هم نیست که کسی

^۹ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۶، ص: ۲۱۲.



قائل بشود که این ستاره‌ها جای خدا هستند، یا موجودات ذی‌شعور هستند. البته بعضی از آن‌ها کفر است و بعضی هم حرام است. روایات همه ناظر به آن صورت نیست که کسی با شناخت اوضاع و احوال افلاک عالم و این امور ظنی و تخمینی بخواهد حقایق و وقایع عالم را پیش‌گویی بکند. ولو اینکه گاهی هم درست در می‌آید، درعین حال روایات می‌گویند این حرام است. آن وقت این متفاوت با بحث می‌شود که دو قید در آن بود، یکی اینکه نگاه به ستاره‌ها با فرمول قدیمی که برای پیش‌گویی و این‌ها باشد، آن هم پیش‌گویی‌هایی که تخمینی و ظنی است و خیلی نمی‌شود از آن دفاع کرد که اصل و اساسی دارد و الا اگر هر یک از این قیود کنار برود، این روایات از آن منصرف است؛ یعنی اگر ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی برای کشف حقائق و پدیده‌های آسمان‌ها باشد فی حد نفسه معنای نظر فی النجوم این نیست، یک اصطلاح خاص در آن زمان بوده است. اگر برای پیش‌گویی نباشد اشکالی ندارد، یا اگر هم برای پیش‌گویی از آن استفاده می‌شود پیش‌گویی قطعی باشد، مثل تأثیری که حرکت ماه بر جزر و مد دارد، یعنی انسان به یک فرمول‌های روشن و قطعی برسد. مثلاً روی فرمول‌های روشن ثابتی که قابل دفاع است بگویند در فلان وقت بنا است کسوف یا خسوف شود و امثال این‌ها و هیچ منعی بر این‌ها نیست نه اینکه روایات را جمع بکنیم. مجموعه روایات مانع که از نگاه کردن در نجوم است، حتی این اصطلاح را دارد، اگر مقابل آن روایات مجوزه هم نباشد، روایاتی که تجویز کند، چیزی نباشد، فقط یک روایت مانع داشتیم، این حرف را می‌زدیم نه اینکه در مقام تعارض بگوئیم جمع می‌کنیم و آن روایت شاهد جمع قرار می‌گیرد. اگر روایات مجوزه نبود فقط یک روایات مانع داشتیم وقتی این‌ها را تحلیل می‌کنیم انواع و اقسام قرائن داخلی که به بعضی از آن اشاره کردیم، از سراسر این‌ها می‌جوشد و همین‌طور اوضاع و احوال اجتماعی که تاریخ به ما نشان می‌دهد که منظور از نظر در نجوم و این‌ها، شناخت قوانین و قواعد علمی عالم و آسمان و ستارگان و کهکشان‌ها نیست بلکه منظور نگاه‌هایی است که به امور اعتباری ظنون و تخمینات برمی‌گشته آن هم برای پیش‌گویی‌هایی که اصل و اساسی ندارد. نگاه به نجوم این دو قید را دارد و اگر این‌ها نباشد دیگر روایات کار به آن ندارد، ولو روایات مجوزه‌ای در این روایات نداشته باشیم. بعید نیست این روایت را این‌طور معنا بکنیم که حضرت وقتی می‌گوید نگاه به آن به شما ضرری نمی‌رساند، منتهی اگر می‌خواهید نتیجه‌ای از آن بگیرید، بدانید که؛ «كَثِيرَةٌ لَّا يَدْرُكُ وَ قَلِيلَةٌ لَّا يَنْتَفَعُ بِهَا»



رویکرد اول هیچ مانعی ندارد مگر اینکه مستلزم محرمات دیگر باشد، مثلاً معتقد به تأثیر آن‌ها، مستقل از خدا باشد، کفر باشد یا یک چیزی که مبنا ندارد و قطعی نیست، بگوید قطعی است این هم حرام است اما فی حد نفسه اشکال ندارد پیشگویی که پای آن به جایی بند نیست، قطعی بگوید، این هم کذب و حرام است، اما فی حد نفسه اشکالی ندارد.

نتیجه رویکرد

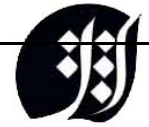
نتیجه رویکرد اول که همان چیزی که آن زمان مطرح بوده به عنوان ستاره‌شناسی و نجوم و نظر فی النجوم، همان هم می‌گوید فی حد نفسه اشکال ندارد. آنجایی اشکال دارد که با قرائنی همراه بشود و چیزهای محرمی ضمیمه آن بشود. مثلاً موجب کفر باشد، منکر ضروری دین باشد، یا کذبی در آن باشد یا منشأ مفاسد اجتماعی شود که همه کار و زندگی را کنار بگذارند و دنبال این بروند نگاه نکنند، بگوید من تخمینی چنین چیزی را پیش‌بینی می‌کنم ولی به عنوان یک ظن و گمان عیبی ندارد؛ یا ایمان به نجوم باشد، یا کذبی در آن باشد و خلاف واقعی نشان بدهد، والا فی حد نفسه اشکالی ندارد.

این که من چیزی را که احتمالی است قطعی نشان بدهم، اغراء به جهل حرام است.

نتیجه رویکرد اول همین می‌شود که مانعی نیست مگر اینکه عناوین دیگری بر آن صادق باشد.

روایاتی که منع می‌کند حتماً عناوینی است که ایمانی در آن بوده انکار ضروری، اغراء به جهلی، یا یک مفاسد خاص اجتماعی بر آن مترتب می‌شده. بعضی از شارحین نهج البلاغه در تفسیر و این‌ها گفته‌اند که سر آن این بوده است که یک زمانی موجهی درست شده بوده است و همه دنبال این خرافات افتاده بودند که آن‌ها را منع می‌کند.

اما در رویکرد دوم کار به تناقض و این حرف‌ها نداریم اصل نهی روایات مانعه را هم قبول می‌کنیم، حرمت را به عنوان اولی قبول می‌کنیم، منتهی می‌گوییم این حرمت و عنوان اولیه و منع و این‌ها موضوع همه چیزی است که با چیزی که الآن هست متفاوت است. کار با تعارض و امثال این‌ها نداریم، این دو نگاه رویکرد فقهی است که من به اجمال مطرح کردم البته نمی‌خواهیم بسط زیادی در آن بدهیم ولی فکر می‌کنم با یکی از این دو نتایج این دو رویکرد خیلی فرق می‌کند.



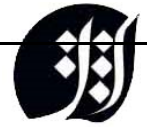
طبق رویکرد اول اگر کسی جلو برود، می‌گوید؛ وقتی منع هست که همراه با انکار ضروری یا اغراء به جهل یا مفاسد اجتماعی بشود. اگر به همان شکلی که می‌فهمد بگوید من بر اساس این‌ها که می‌بینم، به گمانم یا به احتمال می‌خواهد این‌طور بشود، رویکرد اول می‌گوید حرام نیست.

نتیجه رویکرد

رویکرد دوم می‌گوید؛ من این اندازه قبول دارم که به‌عنوان اولی اخبارات حرام است، روایات ناهیه هم مال اینجا است. من دست به ترکیب این‌ها نمی‌زنم، منتهی می‌گویم موضوع آن همین اندازه است، با قطع نظر از عناوین ثانویه می‌گویم این اشکال دارد. قدر متیقن هر دو رویکرد این است که آنچه الآن داریم در ستاره‌شناسی، رصدخانه‌هایی که بر پا می‌کنند، هیچ مانعی در آن نیست.

این دو رویکردی است که در بحثی که نیاز داریم هر دو به نتیجه واحد می‌رسند، گر چه از نظر فقهی تفاوت‌هایی در بحث‌های ریزتر آن پیدا می‌کنند، اگر این‌طور شد در واقع منع را از اینجا برداشتیم، یعنی آنچه الآن در نجوم و ستاره‌شناسی است، منعی در آن نیست. یا منع به شکلی که قدیم بوده و بر اساس همان ظنون و تخمینات اخبار می‌کردند حرام هست یا ممکن است بگوییم که آن هم حرام نبوده است، مگر به عناوین ثانویه، این را بگوییم یا نگوییم، فرقی نمی‌کند. آنچه الآن به‌عنوان ستاره‌شناسی و کیهان‌شناسی و آسمان‌شناسی و همه این‌ها است به یکی از این دو رویکرد مشمول این روایات نیست. وقتی که منع را برداشتیم، برمی‌گردد به قواعد اولیه که گفتیم که همه این نوع علوم خوب است، بخصوص در باب آسمان‌ها که آیه‌ای که می‌گوید که «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران/۱۹۱) که تفکر هم دارد. یا «انظروا ما ذا في السموات والارض» (یونس/۱۰۱) که به شکلی که معنا کردیم همه سر جای خود هستند، یعنی هیچ مانعی در نجوم و هیأت و ستاره‌شناسی امروزی نیست؛ و آن نوع افراط قضیه به شکلی که مثلاً مرحوم علامه مجلسی آورده که خیلی هنر می‌کند، می‌گوید که نگاه به آسمان‌ها و تأمل در آسمان‌ها مانعی ندارد.

بنابراین چیز خاصی در باب نجوم که مانع از پیشرفت علم باشد یا منع از این علم و دانش یا تعلم آن بکند با معنایی که الآن داریم، نیست.



اولاً همین عنوان نظر فی النجوم که یکجا می‌گوید اشکال ندارد، همین عنوان با همین اصطلاح می‌گوید اشکال دارد، در هر دو، یک عنوان بیشتر نیست، با توجه به اینکه وعده عذاب و این حرف‌ها می‌آید، ارشادی بودن آن مشکل است، می‌گوید ملعون است و این‌ها.

تعلم به‌عنوان مقدمه است، وقتی که می‌گوید مقدمه حرام است، خود آن هم حرام است. جزء روایاتی می‌شود که می‌گوید خود علم نجوم حرام است. این ملازمه در ذهن ما هست که این‌ها را در یک سیاق قرار می‌دهیم، یعنی یک جا می‌گوید خود نجوم حرام است و یکجا می‌گوید تعلم آن، تعلم نجوم هم به خاطر اینکه خود نجوم حرام است به‌عنوان مقدمه است.

جمع‌بندی

بحث ما در مورد علم نجوم بود، اگر گفتیم تعلم خود این‌ها حرام است اگر این نکته را بیفزایید، حرف درستی است. اگر بگوییم که خود نجوم هم حرام است، شاید اینجا از آن موارد مقدماتی باشد که ملازم با خود فعل است، یعنی وقتی که روایات می‌گوید نجوم حرام است، یعنی نگاه بر نجوم و تأمل بر نجوم که تعلم آن هم با همین می‌شود. تنجیم نگاه در آن‌ها برای حکم کردن است، آن وقت تعلم اگر به فرمول یادگیری باشد قواعد را یاد می‌گیرد، مقدمه آن حرام نیست، برفرض که حرام باشد، این هم حرام نیست، اگر ملازمه با خود فعل نداشته باشد، حرام نیست. منتهی برای ما مهم این است که این علم حرام است یا حرام نیست؟
تعلم اینجا به‌عنوان مقدمه است نظیر روایت تحف می‌شود چون خود آن حرام است تعلم هم حرام است؛ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.